یادداشت

از «فرود» سخت تا «فراز» سخت

ادامه از صفحه اول

ولی در واقعیت مداخله دولت در همه حوزه‌ها بیشتر و پررنگ‌تر شده و به‌تدریج تتمه اندک ماهیت «توسعه‌گرایی» خویش را که از طریق ساخت و تکمیل زیرساخت‌های مختلف، اعمال سیاست‌های صنعتی صادرات‌گرا و تنظیم روابط مؤثر با جهان و قرارگیری کشور در زنجیره‌های ارزش بین‌الملل انجام می‌داد، نیز از دست داده و در بهترین حالت تبدیل به دولتی «امدادگرا» شده است: دولتی که باید بار کاهش نرخ بی‌کاری را با استخدام‌های مختلف خودخواسته یا تحمیلی به دوش بکشد و به‌مثابه یک «آتش‌نشان» همواره در پی اطفای حریق مصائب و عارضه‌هایی باشد که در جای‌جای کشور بیرون می‌زند بنابراین دولت چهاردهم باید این واقعیت کتمان‌ناپذیر را فراموش نکند که ماشین قراضه و پرمصرف دولت با ساختار و فرایندهای معیوبش (و اختصاص تنها ۱۰ درصد بودجه عمومی در توسعه زیرساخت‌ها) هیچ شانسی برای موفقیت دولت جدید (چه اصلاح‌طلب، چه اصولگرا و چه میانه‌رو) باقی نخواهد گذاشت و اصلاح ساختارها، رویکردها و فرایندهای غیرتوسعه‌گرای دولت و یکپارچه‌سازی نظام سیاست‌گذاری تا اجرا در آن یک ضرورت قطعی و حتمی است.

دوم) جدایی مردم از امر توسعه: با آب‌رفتن تدریجی سهم طبقه متوسط در کشور که مهم‌ترین وجه آن توسعه‌خواهی و تحول‌گرایی است، از یک سو و بی‌اعتمادی رو به افزایش عامه مردم به حسن نیت، کارآمدی و کفایت دولت در حل مسائل و مشکلات کشور، مردم نیز عملا از مدار توسعه کشور که مستلزم همکاری، تعاون، مسئولیت‌پذیری و هم‌افزایی مردم با مردم و مردم با دولت است، خارج شده‌اند و خیلی هنر کنند «لنگان خرک خویش به منزل برسانند» و دیگر کاری با کشور و توسعه آن ندارند.

دولت چهاردهم در شرایطی کشور را تحویل می‌گیرد که کشور نه در موقعیت «اسب زین‌شده» قرار داشته و نه در وضعیت «کشتی به گِل نشسته». امروز کشور در یک موقعیت «بی‌قرار» و شرایط آستانه‌ای قرار داشته و اگر اتخاذ تصمیمات سخت و جراحی‌های حساس که در دولت‌های پیشین با تغافل‌ها و تعلل‌های زیادی مواجه بوده، باز هم به تعویق بیفتد، ورود به مرحله بحران از آنچه به آن فکر می‌کنیم، به ما نزدیک‌تر است!

در سمت دولت باید گفت وضعیت ناترازی انرژی موضوعی است که فقط و فقط با ورود سرمایه و دانش و فناوری خارجی ترمیم‌یافتنی است و دولت باید با چاره‌اندیشی رفع تحریم‌ها مقدمات بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی و ورود شرکت‌های بین‌المللی این حوزه به کشور را فراهم کند. در حوزه ناترازی بودجه دولت و تورم‌زایی سیاست‌های دولتی برای جبران کسری بودجه و پرداخت هزینه‌های ضرور حقوق و دستمزد کارکنان، دولت چاره‌ای جز بازتنظیم و هماهنگ‌سازی سیاست‌های تعرفه‌ای، یارانه‌ای، بانکی و مالیاتی در راستای رشد اقتصادی از یک سو و اجرای دقیق نظام مالیات‌ستانی کارآمد، عادلانه و شفاف از همه مؤدیان ریز و درشت کشور ندارد تا بتواند کسری پنهان بودجه دولت را برطرف کند.

در سمت مردم باید اعتماد و امید را به مردم بازگرداند و این مهم محقق نمی‌شود، مگر با شکستن حلقه‌های انحصار، رانت و تبعیض و برقراری عدالت واقعی میان همه افراد جامعه در دسترسی به فرصت‌های رشد. ثبت‌نام اخیر خودروهای وارداتی (برآورد تقریبی ۴۰۰ همت نقدینگی مازاد بخشی از مردم برای خرید خودروی خارجی) یک بار دیگر نشان داد که نقدینگی درخورتوجهی در اختیار مردم بوده که به سبب بی‌اعتمادی به نهاد دولت و ترس از بلعیده‌شدن آن به وسیله غول تورم، به جای آنکه در حوزه تولید و امور زیربنایی کشور سرمایه‌گذاری شود، وارد چرخه واسطه‌گری و دلالی شده یا در دلار، طلا، سکه، زمین و مسکن منجمد شده و عملا از چرخه اقتصاد مولد کشور خارج می‌شود.

برای شکستن دیوار این بی‌اعتمادی تاریخی میان مردم و دولت باید ابتدا بر اسب لگام‌گسیخته تورم لگام زد و قدرت پیش‌بینی‌پذیری و ثبات‌آفرینی را به اقتصاد کشور تزریق کرد و در وهله بعد با تنش‌زدایی با جهان از یک سو و کنارگذاشتن ورود غیرضرور به عرصه‌های شخصی و دخالت در سبک زندگی مردم از سوی دیگر، فضای امن و پرامیدی برای مشارکت اقتصادی فعالانه آنها در توسعه و آبادانی کشور طراحی کرده و با مولدسازی دارایی‌های مردم و ورود آنها به چرخه تولید و تجارت کشور، مردم را میان‌دار واقعی توسعه کشور کرد. راهبرد اعلامی دولت جدید برای صیانت و احیای حقوق آحاد مردم (زنان، اقوام، اقلیت‌های مذهبی، جوانان نسل جدید و...) در راستای ایده بازگشت مردم به مدار توسعه‌خواهی بی‌شک امری مبارک است. مسیری که ترکیه، کره جنوبی، گرجستان و یونان به‌خوبی طراحی و اجرا کردند و توانستند در طی تقریبا یک تا دو دهه رنسانس اقتصادی و اجتماعی بزرگی را برای کشور خود رقم بزنند. چرا ما نتوانیم؟

واهمگرایی حکیمانه در سیاست خارجی دولت چهاردهم

ادامه از صفحه اول

۲- در سطح منطقه باید به دنبال واگرایی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه و مقابله حکیمانه با روند عادی‌سازی باشد و از سوی دیگر، همگرایی با کشورهای منطقه و همسایگان را در راستای سیاست اصولی «همسایگی» و ایجاد «نظم منطقه‌ای درون‌زاد» دنبال کند.

۳- در سطح سیستمیک نیز دولت چهاردهم باید با دیپلماسی هوشمندانه و رویکرد تعاملی با قدرت‌های غیرمتخاصم، مانع از «اجماع نظر قدرت‌های جهانی» علیه ایران شود و سیاست سنتی «چانه‌زنی در شکاف‌ها» را دنبال کند. این رویکرد همان راهبرد واگرایی در سطح سیستمیک است و هم‌زمان همگرایی با دولت‌های غیرمتخاصم را با پیگیری سیاست تنش‌زدایی و تعادل‌بخشی در گسترش روابط با بلوک غرب و شرق دنبال کند. اگر در گفتمان سیاست خارجی ایران، عزت به راهبرد مقاومت و مصلحت به راهبرد تعامل تعبیر شده است، واهمگرایی (Disintegration) می‌تواند راهبرد عمل‌گرایانه حکمت در سیاست خارجی ایران باشد.

خبر

حراج شمش طلا و سکه از هفته آینده

سخنگوی مرکز مبادله گفت: چهلمین جلسه حراج شمش طلا از روز یکشنبه و حراج سکه از روز دوشنبه هفته آینده مطابق روال سابق از سرگرفته می‌شود. اصغر بالسینی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره محدودیت‌های به‌وجودآمده در هفته جاری و لغو جلسات حراج شمش و سکه طلا گفت: در هفته جاری به علت محدودیت ساعت کاری و متعاقب آن تعطیلی ادارات دولتی و شبکه بانکی کشور در روزهای شنبه و یکشنبه ششم و هفتم مرداد، برگزاری جلسات حراج شمش و سکه طلا از هفته آینده مطابق روال سابق برگزار می‌شود. او افزود: چهلمین جلسه حراج شمش طلا روز یکشنبه (۱۴ مرداد) و پانزدهمین جلسه حراج سکه روز دوشنبه (۱۵ مرداد) در تالار معاملات مرکز مبادله ارز و طلای ایران برگزار می‌شود. گفتنی است؛ تا امروز طی ۳۹ جلسه حراج شمش در مرکز مبادله ارز و طلا، ۷ تن شمش به ارزش بیش از ۳۰ همت (هزار میلیارد تومان) معامله و خریداری شده است. همچنین طی ۱۴ جلسه حراج سکه در این مرکز در مجموع ۲۷۹ هزار قطعه ربع، نیم و تمام سکه به متقاضیان تخصیص داده شده است.

آقای پزشکیان! به داد سازمان استاندارد برسید

سیدجمال هادیان طبائی‌زواره

یکی از مهم‌ترین سازمان‌هایی که به دلیل نقش آن در سلامتی، ایمنی و رفاه مردم و خدماتی که به تولید و صنعت ارائه می‌دهد، مستقیم زیر نظر رئیس‌جمهور قرار دارد، سازمان ملی استاندارد است؛ سازمانی با سابقه‌ای قریب به ۷۰ سال که نقشی دائمی در سلامت، ایمنی، صرفه اقتصادی و رفاه مردم دارد. دایره اثر این سازمان تقریبا هر چیزی را که ما و شما در زندگی روزمره با آن سروکار داریم، در بر می‌گیرد؛ از کیفیت و سلامت مواد غذایی گرفته تا کیفیت و ایمنی لوازم خانگی و صنعتی، بهداشتی و آرایشی، شیمیایی و نفتی و پتروشیمی، خودروسازی و صنایع سبک و سنگین، از اعتماد به همه ابزارهای سنجش و اندازه‌گیری گرفته تا کنترل کیفیت و ایمنی همه کالاهای وارداتی یا صادراتی. شوربختانه این سازمان حیاتی در چهار سال گذشته به بدترین روزگار خویش در ۷۰ سال گذشته دچار شده است. این روزگار ناخوش از انتصاب مدیرانی ناشی شده است که هرگز مورد پذیرش کارکنان و کارشناسان شریف این سازمان نبوده‌اند و با رفتار نامتعارف خویش این سازمان ریشه‌دار را تا مرز نابودی پیش برده‌اند.

- در هیچ دوره‌ای از تاریخ سازمان ملی استاندارد، تا این حد کارکنان و کارشناسان متخصص این سازمان تحقیر نشده‌اند. گویی در چهار سال گذشته نوعی پاک‌سازی در سازمان رخ داده است. بسیاری از کارشناسان از کار برکنار شده‌اند و حتی جایی برای نشستن و ادامه فعالیت ندارند و گاه با کاهش احکام و مزایا، تحت فشار و محدودیت قرار گرفته‌اند.

- فضای همدلی و تخصصی چند دهه گذشته سازمان استاندارد در سال‌های اخیر به فضایی امنیتی تبدیل شده است. استقرار محافظ برای رؤسای اخیر سازمان، نصب چندین گیت کنترل ورودی و خروجی، جلوگیری از ورود بازنشستگان به سازمان و مشکوک‌بودن به همه کارکنان، نمونه‌هایی از فضای امنیتی فعلی است که کارکنان خدوم و حتی بازنشستگان نجیب این سازمان را در تنگنا قرار داده است. همین رفتارهای غیراخلاقی سبب اُفت عملکرد و بازدهی کارشناسی و همچنین از دست رفتن بسیاری از کرسی‌های بین‌المللی شده است؛ هرچند اخبار و تصاویر نمایشی برای دستاوردسازی روزبه‌روز بیشتر می‌شود که البته به‌هیچ‌عنوان منطبق بر واقعیت نیست.

- تغییر ترکیب جنسیتی کارکنان با حذف تدریجی بانوان و استخدام و جایگزینی آقایانی با تخصص‌های غیرمرتبط از سازمان‌های دیگر و همچنین تعطیلی مهدکودک سازمان پس از چند دهه برای تحت فشار قراردادن بانوان شاغل برای ترک شغل.

- تعطیلی تعاونی مصرف کارکنان و تعطیلی اجباری شعبه بانک ملی سازمان (بعد از سی‌واندی سال) و انتقال اجباری حساب‌های جاری و حقوقی کارکنان به بانک سپه در فاصله بعیدی از سازمان و قطع امکان استفاده از تسهیلات بانکی برای کارکنان.

- اجبار کارکنان به استفاده از فروشگاه‌های اتکا با واریز اجباری کمک‌های غیرنقدی به کارت بانک حکمت.

- ناتوانی در تعامل با دیگر نهادهای مرتبط و ایجاد حاشیه و اختلاف دائم ازجمله ایجاد تنش با فرمانده کل نیروی انتظامی و پلیس راهور در حوزه ایمنی خودرو که منجر به تذکر جدی از سوی معاون اول رئیس‌جمهور به رئیس سازمان شد.

- دست‌کاری و تغییر نشان معتبر استاندارد که چند دهه نماد اعتماد و اطمینان مردم به این سازمان بوده و با هنر استاد فقید، مرتضی ممیز طراحی شده است.

جناب آقای رئیس‌جمهور!

لطفا دست بجنبانید و تا دیر نشده، نماینده ویژه خود را به سازمان استاندارد بفرستید و به وضعیت این سازمان رسیدگی کنید.

پیشنهاد دولت وحدت ملی

فیض‌الله پیری

به قول آقای پزشکیان با دعوا و درگیری مسائل کشور حل نمی‌شود، بلکه می‌توان با وحدت و هم‌گرایی به جنگ انبوه مشکلات کشور رفت؛ اما کدام وحدت؟ این یادداشت به سهم خود یک پیشنهاد را مطرح می‌کند، بلکه امکان‌سنجی آن از سوی اهل اندیشه در رسانه‌های وطنی دامنه‌دار و گسترده شود.

اصولگرایان هرگاه دسترسی به کرسی بخشی از قدرت برای‌شان سخت و غیرممکن می‌شود یا در انتخابات آن را از دست می‌دهند، خشمگین می‌شوند، چنان‌که طرح موضوعاتی مانند دولت ائتلافی برای دسترسی به بخشی از قدرت شکل‌گرفته به نام گفتمانی دیگر یا تلاش برای جدایی برخی از همکاران پزشکیان و نسبت‌دادن برخی از آنها با انگ و برچسب‌های خاص در همین راستا ارزیابی می‌شود. جالب اینکه حتی اگر در راستای تعامل و برای اثبات صداقت بخشی از مدیریت‌ها به آنها واگذار می‌شود، همین بخش و از ابزار رسانه و بخش‌های دیگر قدرت برای عدم موفقیت و تخریب همان دولتی که خود نیز سهمی از آن دارند، اقدام می‌کنند. دولت روحانی به‌عنوان مصداق تجربه و نمونه مقابل دیدگان تاریخ است. رسانه‌های اصولگرا نیز هرچه در توان داشتند، برای کنترل و ترمز فعالیت‌های دولت به کار می‌بردند. حال آنکه اکثریت آرای همین دولت به واسطه اصلاح‌طلبان به دست آمد و همان‌ها بودند که به‌عنوان سرباز از خاکریزهای همین دولت ناتمام امید دفاع می‌کردند. البته گاهی اعضای دو نبش‌طلب دولت هم علیه اصلاح‌طلبان موضوع می‌گرفتند چنان‌که رئیس دفتر غیراصلاح‌طلب رئیس‌جمهور وقت، انتصاب چند استاندار را مانند صدقه‌دادن به اصلاح‌طلبان تفسیر می‌کرد! باری سخن اصولگرایان از وحدت ملی که در واقع شبیه تقسیم‌کردن یک نان میان دو نفر است که از قبل، نصف و بلکه بیشتر از آن را به خود اختصاص داده و اکنون می‌گویند این نصف را عادلانه تقسیم کنیم! فلسفه عدالت و ضرورت وحدت نزد شماری از اصولگرایان رادیکال همین است. اکنون که دولتی از متن مردم با رویکرد اصلاح‌طلبانه شکل گرفته و رسالتش افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت آشتی ملی و جلب رضایت ۶۰درصدی است که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، باید دقت شود که امید به ناامیدی تبدیل نشود، یعنی مبادا زیر سایه سهم‌خواهی، یکی از حساس‌ترین فرصت‌های تاریخی برای تغییر مسالمت‌آمیز و گرایش به مردم به ناامیدی تبدیل شود. اتفاقا آنچه اصولگران از وحدت می‌گویند، تحت شرایطی مفید و مؤثر است. اما کدام وحدت؟ همه با من متحد شوید یا همه با هم متحد شویم؟ ائتلاف برای حفظ همه سرمایه‌ها و نقش‌آفرینی همه سلایق یا اتحاد و همدلی برای تشکیل دولت به‌عنوان بخشی از قدرت و نه مدیریت همه نهادهای حاکمیتی و مشارکت همه سلایق؟!

برای ایجاد وحدت دائمی و عمیق پیشنهاد می‌شود هم دولت به اصولگرایان به نسبت تلاش‌شان سهم پرداخت کند و هم در بخش‌هایی از نهادهای حکومتی مانند صداوسیما و... حق اصلاح‌طلبان ادا شود. این‌گونه گام اول اساسی و ریشه‌دار تشکیل دولت وحدت ملی بنا نهاده می‌شود و موجب ایجاد انگیزه و نشاط اجتماعی در جامعه و البته تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. امید که هم عقلای هر دو جناح به این پیشنهاد صرف به‌مثابه اقتراح نگریسته و درباره طرح و تحلیل بیشتر موضوع اقدام کنند. در کنار این ضرورت، دولت هم باید نقش و دخالت جوانان، زنان و نیز اقلیت‌های دینی و فکری و البته نخبگان اقوام را در مدیریت دولت بیشتر کند، تا بلکه بتوان فرصت‌های ازدست‌رفته را جبران کرد، طرحی نو درانداخت و امید دوباره آفرید. فقط با تغییر محسوس می‌توان سرمایه اجتماعی را احیا کرد، وگرنه با محدودیت و ترمزکشی، آلترناتیو و مشابه‌سازی نمی‌توان به تاریخ پاسخ‌گو بود.

یادداشت

خانه روشنان

ادامه از صفحه اول

چنان‌که در همین واقعه چوب‌زدن تجار و در فردای آن روز، یکی از وعاظ («آقا کوچک» معروف به «اعتمادالذاکرین») به منبر می‌رود و می‌گوید: «من فقط یک کلمه می‌گویم و آن این است که ما مردم قانون نداریم و اگر قانون می‌داشتیم روزگار ما چنین نکبت نبود»؛ ضرورتی که اهمیت آن سال‌ها قبل‌تر در قالب رساله «یک کلمه» از سوی مستشارالدوله تبیین شده بود.

۲- دکتر پزشکیان چه در مراسم تنفیذ و چه در سایر سخنان خود در مناظره‌ها، مصاحبه‌ها و... بر اجرای بی‌کم‌وکاست سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین مصوب تأکید و عنوان کره است در صورت عمل به این نظامات قانونی، همه مشکلات مرتفع می‌شوند. از این جهت برنامه و گفتار ایشان را می‌توان به نوعی در قالب واقعه تاریخی مشروطیت و تداوم آن در جنبش دوم خرداد معنا و به کم‌وکسری‌های این گفتار در قالب ناتمام‌ماندن این پروژه‌ها اشاره کرد. اینکه جنبش‌های قانون‌خواهی تاریخ معاصر کشورمان اگر به ثمر نرسیدند به نظر ناشی از فقدان «آزادی و رقابت» در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان الزامات بنای یک نظام قانونی بوده است. چنان‌که با انحصار و تعزیر در اقتصاد و فقدان تنوع و تکثر در اجتماع و توزیع نامناسب قدرت در سیاست، اصولا خانه «قرارداد اجتماعی» سست و بر روی شن است؛ چراکه عرصه جامعه، عرصه منافع و قدرت است و با ارجاع به روان‌شناسی فردی و توصیه‌های اخلاقی و به قول معروف نصیحت‌الملوک نمی‌توان بازیگران و ذی‌نفعان را راضی به حدود قانونی خود کرد. اینکه رئیس‌جمهور محترم از این می‌گویند «آن چیزی که ما را از رفتن بازمی‌دارد و باید مواظب باشیم هوای نفس است. تمام اختلافاتی که الان وجود دارد به خاطر هوای نفس است» و یا درباره مسائل و مشکلات اقتصادی کشور آن را به «رفع اختلافات و دست به دست هم دادن و استفاده از نظرات کارشناسان و...» و رعایت اخلاق در سیاست ارجاع می‌دهند، هرچند در جای خود بسیار مهم و مؤثر است، اما نمی‌تواند راه برون‌رفت از ابرچالش‌های حاکم و حل منازعات فعلی باشد؛ چراکه در زندگی اجتماعی بدون یک برنامه مشخص مبتنی بر تأمین «منافع» همه بازیگران، امکان انجام یک بازی سالم وجود ندارد. چنان‌که در مورد رفع تحریم‌ها به‌عنوان مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مشکل سد راه بهبودی اقتصادی کشور، گروه بزرگی از ذی‌نفعان از قاچاقچیان، فعالان اقتصاد زیرزمینی، رانت‌خواران، پول‌شویان و... وجود دارند یا در مورد تورم با گروه بزرگ و پرقدرت بانک‌های ناتراز، مردم مستأصل، دلالان ارز و سکه و خودرو و... مواجهیم یا در مورد اصلاح سیاست‌های تجاری یا ناترازی انرژی و قیمت بنزین و.... نیز با گروه کوچک اما پرقدرت «ذی‌نفعان رانتی» و شمار بسیار «ذی‌نفعان معیشتی» رودررو هستیم که هر اقدام اصلاحی را با موانع اساسی مواجه می‌کنند (نظریات نورث، اولسون، عجم‌اوغلو و...).

۳- مقابله با این افراد و گذار از این چالش‌ها و بحران‌ها با توصیه و نصیحت ممکن نیست بلکه اراده سیاسی برای تغییر بازی به نفع اکثریت جامعه را می‌طلبد که آن نیز از مسیر توزیع و تنظیم قدرت سیاسی به‌عنوان اصل مبنایی هر نظام قانونی می‌گذرد («جوهر هر قانون اساسی مسئله توزیع و تنظیم قدرت سیاسی است»، فریدون آدمیت، مجلس اول بحران آزادی)؛ و الا گفتار رئیس‌جمهور محترم در حد توصیه‌هایی اخلاقی بر جای می‌ماند و اگرچه لامپ اضافه‌ای را خاموش می‌کند، اما خانه‌ای را روشن نمی‌کند؛ «من به دوستان خودمان می‌گویم چرا همه چراغ‌ها را روشن می‌کنید و... که نمی‌توانیم به کارخانه‌هایمان برق بدهیم و...» (تسنیم، ۱۴۰۳/۴/۶).

معاشران گره از زلف یار باز کنید

ادامه از صفحه اول

سال‌هاست در آرزوی اینم که یکی از بزرگان سیاست در کلام خود شعر بخواند، چرا ما بلد نیستیم از بهترین داشته‌هایمان در جای خود به اعلا درجه استفاده کنیم. آیا نمی‌دانیم چنین گنجینه‌ای داریم یا نمی‌دانیم که چقدر به دادمان می‌رسد؟ (سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد). چرا مقامات کشوری و لشکری ما در مکالمات و مکاتباتشان شعر نمی‌خوانند؟ چرا به مناسبت، از حکایات سعدی، حماسه‌های فردوسی، غزل‌های حافظ، کلام بی‌همتای مولوی و دنیا دنیا پند و حکمت صلح و عزت و عشق و معرفت که راهگشای بسیاری از گرفتاری‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ماست استفاده نمی‌کنیم؟ شاید بتوان قاطعانه گفت اکثر صاحب‌منصبان و مدیران و مسئولان از اثر این داروی معجزه‌آسا غافل‌اند.

ما می‌دانیم یکی از رسانه‌هایی که حداقل تا قبل از انقلاب، بسیار در انتقال مفاهیم مؤثر بوده، وعظ روحانیون، روضه‌خوانان و مداحی مداحان بود. شما کمتر سخنرانی مذهبی و روضه‌ای را سراغ دارید که در آن، شعر یا نثر موزون فارسی به کار گرفته نشده باشد؟

گرچه با کمال تأسف باید گفت، بعد از انقلاب به دلایل گوناگون و پیچیده، به تدریج ادبیات کلاسیک و مشخصا شعر، جای خود را در روضه‌ها و سخنرانی‌های مذهبی از دست داده است و بی‌شک یکی از دلایل بی‌علاقگی مردم به این مراسم و بی‌اثر شدن کلام وعاظ بر مخاطبان، حذف شعر و شاعرانگی است.

مردم ما بیشتر از اینکه اهل دلیل و برهان و استدلال باشند، با عالم خیال، احساس و عاطفه عجین و همراه‌اند. البته منظور از زبان شاعرانه، صرفا زبان موزون نیست، چه بسیار متون ارزشمند شاعرانه از بزرگان ادب فارسی داریم که به نثر (کوتاه و زیبا و آراسته به صنایع ادبی) والاترین مفاهیم انسانی را منتقل می‌کنند. مشکل، بیگانگی اهل قدرت و سیاست با زبان دیرینه فارسی، خصوصا شعر است.

چندین سال پیش رئیس‌جمهور وقت افغانستان، سخنان مراسم تحلیف خود را با غزلی از حافظ آغاز کرد. من هم لذت می‌بردم و هم حسرت می‌خوردم.

خواهش بنده مبنی بر استفاده مقامات از کلام شاعرانه، صرفا برای زیباشدن سخن نیست. باید باور کرد که آشتی زبان سیاست با شعر و امثال و حکم، تأثیرات انکارناپذیری بر جان گوینده و شنونده می‌گذارد.

چرا فرماندهان نظامی ما زمانی که با هیجان درمورد دفاع و وطن می‌گویند، از فردوسی نمی‌خوانند یا چرا کم می‌خوانند؟ چرا نخبگان ما در حوزه‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی از پند و اندرزهای سعدی چیزی نمی‌دانند یا نمی‌خوانند؟

چرا باید بر بالای ساختمان بزرگ‌ترین سازمان جهانی از زبان شیخ اجل، سعدی بزرگ، نوشته باشند بنی‌آدم اعضای یک پیکرند، ولی این شاعر بزرگ ما در سر زمین خودش غریب‌تر باشد؟

آیا آنها توانایی‌های زبان ما را از ما بیشتر می‌دانند؟

بدیهی است به کار بردن کلام قدسی و نقل از نهج‌البلاغه در جای خود به سخن، جان و استحکام می‌بخشد و البته که کلام خدا و معصومان هم به نوعی شیرینی زبان شعر را دارند، اما جای شعر در زبان سیاسی ما خالی است.

رئیس‌جمهور این دوره ما خوشبختانه، رفتارهای منحصربه‌فردی دارد که بعضا مورد استقبال مردم قرار گرفته است. حالا اگر به کلامش شعر را بیفزاییم شک نکنید رئیس‌جمهوری دوست‌داشتنی‌تر خواهیم داشت. (البته منظور بنده از شعر، صرفا شعر کلاسیک نیست.) فرض کنید آقای پزشکیان در خلال کلام و به مناسبت ناگهان بگوید: آب را گل نکنیم در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب.

اگر رئیس‌جمهور ما چنین کند شاید دیگر مقامات هم به صرافت بیفتند از شاملو، فروغ فرخزاد، اخوان ثالث، نیما یوشیج، سهراب سپهری و.... بخوانند. مطمئنم و مطمئن باشید، مردم، همین مردم معمولی، همین خودمان، بیشتر از سخنان آنها لذت می‌بریم و بیشتر به جانمان می‌نشیند.

در عالم خیال می‌شود آیا در پایان یک سخنرانی که درمورد امیدواری است از دکتر پزشکیان بشنویم: صبح خواهد شد و به این کاسه آب آسمان هجرت خواهد کرد...؟

آیا آرزوی دور از دسترسی است که چند ماه دیگر در سازمان ملل ببینیم رئیس‌جمهورمان کلامش را با نام خدا از زبان فردوسی شروع می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد.

می‌شود آیا؟

یادداشت

FATF اولویت اصلی سیاست خارجی

ادامه از صفحه اول

مضاف بر این استدلال‌هایی شبیه آنچه به‌تازگی از طرف دکتر محمدجواد لاریجانی و پیش‌ازآن از سوی مشاور اقتصادی دکتر جلیلی مطرح شده، به لحاظ محتوایی و حقوقی پایه و اساس درستی ندارند. استدلال اصلی مخالفان همیشه این بوده که در صورت پذیرش برنامه عمل اف‌ای‌تی‌اف، دورزدن تحریم‌ها و کمک به دوستان منطقه‌ای غیرممکن می‌شود و ایران ملزم به دادن اطلاعات بانکی به بیگانگان خواهد شد. هر سه این تصورات به دلایل زیر ناموجه است:

۱- ادعای مغایرت پذیرش اف‌ای‌تی‌اف با دورزدن تحریم‌ها که به‌تازگی از سوی آقای جواد لاریجانی تکرار شده، ناشی از عنایت‌نداشتن به توصیه‌های اف‌ای‌تی‌اف از یک سو و بی‌توجهی به ماهیت تحریم‌های ضد ایرانی از سوی دیگر است چراکه اولا اجرای برنامه عمل اف‌ای‌تی‌اف ربطی به تحریم‌های آمریکا علیه ایران ندارد. تحریم‌های آمریکا یک‌جانبه و خودسرانه است و چون از سوی شورای امنیت وضع نشده‌اند، رعایت‌کردن یا رعایت‌نکردن آنها از طرف کشورها و شرکت‌ها و بانک‌های بین‌المللی ربطی به توصیه شماره ۶ اف‌ای‌تی‌اف که صرفا درباره تحریم داعش و القاعده از طرف شورای امنیت است، ندارد. اف‌ای‌تی‌اف به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی که توصیه‌هایش با اجماع ۴۰ کشور عضو آن به شمول چین و روسیه و هند و... تصویب می‌شود، اعتباری برای تحریم‌های یک‌جانبه و خودسرانه کشورها قائل نیست؛ ضمن اینکه مجمع عمومی سازمان ملل بارها تحریم‌های یک‌جانبه را محکوم و غیرقانونی دانسته است. آمریکا نیز تنها تحریم‌هایش را به اعتبار تهدید به جلوگیری از دسترسی شرکت‌ها و بانک‌های خارجی به بازار آمریکا اعمال می‌کند پس اینکه ایران مثلا نفت به یک پالایشگاه چینی بفروشد و پرداخت به صورت جنسی یا نقدی با ارزی غیر از دلار و یورو از طریق یک بانک غیرفعال در آمریکا به صورت جنسی انجام شود، تعارضی با توصیه‌های اف‌ای‌تی‌اف ندارد. به‌علاوه تحریم‌های آمریکا تنها متوجه برخی کالاهاست، درحالی‌که «اقدامات تقابلی» اف‌ای‌تی‌اف همه واردات و صادرات ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

۲- ایران تاکنون عمده توصیه‌های اف‌ای‌تی‌اف و به‌ویژه «برنامه عمل» مربوطه را در قوانین و مقررات داخلی خود اعمال کرده است. تنها توصیه ۳۶ باقی است که خواستار تصویب کنوانسیون پالرمو درباره پول‌شویی و کنوانسیون تأمین مالی تروریسم (سی‌اف‌تی) است. سی‌اف‌تی کاملا در چارچوب حاکمیت ملی کشورها تنظیم شده و تنها بر جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم به طور عام بدون ورود در مصادیق استوار است و مطابق مواد ۴، ۵ و ۷ آن تعیین مصادیق و اقدامات لازم برعهده دولت‌ها است. اقدام علیه القاعده و داعش و سران و شعب آنها که از طرف شورای امنیت مشخص شده‌اند، تنها تعهد حقوقی کشورها در مبارزه با تروریسم است بنابراین سی‌اف‌تی و اف‌ای‌تی‌اف ربطی به گروه‌های جبهه مقاومت ندارد.

۳- اطلاع غلطی که همیشه مخالفان اف‌ای‌تی‌اف به مقامات داده‌اند، این است که گویا اف‌ای‌تی‌اف از کشورها خواسته تا اطلاعات مالی مشتریان بانک‌های خود را به نهادهای بین‌المللی بدهند. این کاملا نادرست است. حتی نهادهای داخلی در داخل کشورها نیز قانونا نمی‌توانند بدون دستور قضائی به حساب مردم دسترسی داشته باشند؛ چه رسد به نهادهای بین‌المللی. وظیفه «واحد اطلاعات مالی» (FIU) که در توصیه‌های شماره ۲۹ و ۲۰ آمده، کاملا روشن است. FIU یک واحد صرفا داخلی است که قرار است گزارش تراکنش‌های مشکوک را از بانک‌های داخلی دریافت و بررسی کند و تنها با نهادهای انتظامی داخلی کار می‌کند. توصیه ۴۰ نیز که برخی به آن استناد کرده‌اند، صرفا ناظر به همکاری‌های بین‌المللی غیرالزام‌آور است مانند همکاری از کانال معاضدت قضائی و اینترپل و مانند آن. هدف اف‌ای‌تی‌اف تنها تشویق کشورها به اعمال مقررات لازم در قوانین داخلی خود است. اینکه این مقررات چگونه اجرا می‌شود یا نمی‌شود، به خود کشورها مربوط است. کمااینکه در بسیاری از کشورهای با موقعیت خوب نزد اف‌ای‌تی‌اف اعمال خلافی مانند پول‌شویی کم‌وبیش انجام می‌شود. کمترین حاصل حل مشکل با اف‌ای‌تی‌اف، برداشته‌شدن «دقت مضاعف» بر تراکنش‌های بانکی ایران است که به گفته کارشناسان موجب تأخیر و نیز افزایش هزینه‌هایی بین هشت تا ۱۴ درصد می‌شود.